

Feasibility study of Political jurisprudence engineering in the three paradigms of "Jurisprudence of Subject and verdict", "Jurisprudence of Systematization" and "Jurisprudence of Social Evolution"

Seyed Mohammad Mehdi Mirbagheri¹

Ali Asghar Nosrati (Corresponding Author)²

1. Instructor of Higher Education in Seminary of, Qom, Iran; info@mirbagheri.ir

2. PhD Student of Political Sciences, University of Bagher Al-Olum, Qom, Iran And a member of the Association of Political Studies in Seminary; aanosrati2211@gmail.com

Received: 4 July 2019; **Revised:** 10 August 2019; **Accepted:** 11 August 2019

Abstract

The Shiite political jurisprudence has undergone a number of developments during different periods of its life; the occurrence of the Islamic Revolution is one of the points of change that make the scope and depth of the developments of this science very remarkable at this historical juncture. The key question is whether knowledge developments of political jurisprudence are capable of being engineered? In this article, we will examine the features and components of the jurisprudence approach by examining and critiquing the two approaches of "jurisprudence and subject matter" and "systematic jurisprudence" as two common approaches. It is argued that the social evolution jurisprudence approach has more potential for the engineering of political jurisprudence, given the desirability of the jurisprudence and Islamic and governmental system orientations.

Keywords: Political Jurisprudence, Political Jurisprudence Engineering, Jurisprudence of decree and subject, Systematization, Jurisprudence of Social Evolution

امکان‌سنجی مهندسی فقه سیاسی

در سه پارادایم "فقه حکم و موضوع"، "فقه نظام‌سازی" و "فقه تکامل اجتماعی"

سید محمد مهدی میرباقری^۱

علی اصغر نصرتی (نویسنده مسئول)^۲

۱. استاد دروس عالی حوزه علمیه قم: info@mirbaqeri.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم: aanosrati2211@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۱۳؛ تاریخ اصلاح: ۹۸/۵/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

چکیده

فقه سیاسی شیعه در ادوار مختلفی از حیات خود، تحولاتی را از سر گذرانده است؛ وقوع انقلاب اسلامی، یکی از این نقاط تحول است که دامنه و عمق تحولات این علم در این بزنگاه تاریخی بسیار شگرف به نظر می‌رسد. سوال اصلی این است که آیا تحولات دانشی فقه سیاسی، مهندسی‌پذیر است یا نه؟ در این مقاله با بررسی و نقد دو رویکرد "فقه حکم و موضوع" و "فقه نظام‌سازی" به‌عنوان دو رویکرد رایج، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های رویکرد فقه تکامل اجتماعی را بررسی خواهیم کرد. مدعا این است که رویکرد فقه تکامل اجتماعی، با توجه به مطلوبیت‌های مورد نظر شارع و جهت‌گیری‌های نظام اسلامی و حکومت دینی، از قابلیت‌های بیش‌تری برای مهندسی فقه سیاسی برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: فقه سیاسی، مهندسی فقه سیاسی، فقه حکم و موضوع، نظام‌سازی، فقه تکامل اجتماعی.

مقدمه

فقه شیعه به‌مثابه علم به فروع دین و استنباط وظایف فردی و اجتماعی انسان از متون دینی، منبعی غنی از مقررات حاکم‌بر اداره‌ی زندگی مردم است. به‌تبع فقه، فقه سیاسی نیز گرایش علمی بسیار وسیع و عمیق و میان‌رشته‌ای برای تأمین آیین و برنامه‌ی حیات سیاسی بشر است که در ترابط با دیگر دانش‌های اسلامی، منبع تئوریک نظام اسلامی و تمدن اسلامی محسوب می‌شود. فقه سیاسی در اداره‌ی نظام سیاسی و نگاه به آینده باید بتواند افق‌های دور و روشنی را ترسیم کند. تأمین احکام و قوانین و تجویزهای ناظر به عرصه‌های مختلف جامعه، نظام و تمدن اسلامی از جمله انتظاراتی است که پیش روی فقه سیاسی قرار دارد؛ باین‌وجود در شرایط فعلی، فقه سیاسی در جایگاه شایسته و بایسته‌ی خود قرار ندارد.

لازمه‌ی دستیابی فقه سیاسی به چنین جایگاهی توجه به سه امر است: نخست، آن‌که باید نیازها و مسایل مبتلا به نظام، جامعه و تمدن اسلامی را بشناسد؛ دوم آن‌که ظرفیت پاسخ‌گویی به نیازها و مسایل را در خود پدید آورد؛ و سوم آن‌که برای راهبری و هدایت جامعه به‌سوی تعالی، نقشه و برنامه‌ی روشنی را ارائه کند. برای این‌منظور می‌توان از رویکرد تحول در ساختارها و شاکله‌ی دانش استفاده کرد؛ این امر مستلزم تحول اساسی در بینش‌ها، پیش‌فرض‌ها و مبانی نظری و روشی این علم است که از آن تحت‌عنوان "مهندسی فقه سیاسی" می‌توان یاد کرد؛ مسأله‌ای که این مقاله بدان خواهد پرداخت.

مهندسی فقه سیاسی را از دو منظر می‌توان بررسی کرد:

۱- امکان و چیستی مهندسی فقه سیاسی؛

۲- چگونگی تحقق مهندسی فقه سیاسی.

این مقاله از منظر اول، رویکردهای متفاوت مرتبط با امکان و چیستی مهندسی فقه سیاسی را مورد توجه قرار داده و به‌دنبال پاسخ‌گویی به این مسأله است که کدام رویکرد به مهندسی فقه سیاسی نزدیک‌تر است و می‌تواند تأمین‌کننده‌ی انتظارات جامعه، نظام و تمدن اسلامی از فقه سیاسی مطلوب باشد. در راستای پاسخ‌گویی به پرسش فوق، سه رویکرد اصلی به مهندسی فقه

سیاسی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند:

- ۱- رویکرد فقه حکم و موضوع یا فقه سنتی فردمحور؛
- ۲- رویکرد فقه نظامات؛ و
- ۳- رویکرد فقه تکامل اجتماعی.

۱. مهندسی فقه سیاسی

دانش "فقه سیاسی" در مهندسی فقه سیاسی، ناظر به تبیین نوعی شدن و بازسازی و بازآفرینی است؛ این امر فراتر از اصلاح و رفع برخی کاستی‌هاست که دامنه‌ی آن حتی از تغییر در کارآمدی و توسعه در موضوع و مفهوم نیز فراتر می‌رود. تحولی مورد انتظار است که با حفظ اصالت و بن‌مایه‌ی اصلی فقه (قاعده‌مندسازی عبودیت خداوند)، کارآمدی فقه را از سطح موضوعات فردی و اجتماعی، به سطح رهبری تکامل اراده‌های اجتماعی در مقیاس حکومت و اداره‌ی تمدنی بشر ارتقا بخشد. تبیین چستی این مفهوم مرکب، مبتنی بر تبیین مفاهیم درآمیخته‌ی در آن، شامل: دانش، مهندسی، فقه سیاسی و سرانجام مهندسی فقه سیاسی است.

۱.۱. دانش

دانش، مجموعه‌ای از اطلاعات همسو، ارزش‌های مرتبط و بالادستی، آزموده‌ها و نگرش‌های سازمان‌یافته‌ای است که در حیطه‌ی یک موضوع خاص می‌تواند موجب افزایش شناخت، امکان موضع‌گیری و تعیین نوع رابطه و نسبت با یک پدیده، امکان تصرف در زمینه‌ی رشد و توسعه در نسبت انسان با یک حوزه موضوعی گردد. در بیان دیگری که ناظر به تعریف و تبیین مفهوم دانش است می‌خوانیم:

دانش، ترکیب سازمان‌یافته‌ای است از "داده‌ها" که از طریق قوانین، فرایندها و عملکردها و تجربه حاصل آمده است. به عبارت دیگر، "دانش" معنا و مفهومی است که از فکر پدید آمده است و بدون آن، اطلاعات و داده تلقی می‌شود؛ تنها از طریق این مفهوم است که "اطلاعات" حیات یافته و به دانش تبدیل می‌شوند

(cohen, ۱۹۹۰: ۱۲۸-۱۵۲).

۱,۲. مهندسی

مهندسی عبارت است از روند و جریانی از موجود به مطلوب که مستلزم تحول اساسی در وضع موجود می‌باشد. مهندسی یعنی طراحی کردن، نقشه‌کشیدن و به‌وجود آوردن (تحلیل، طراحی، پیاده‌سازی و ایجاد) چیز جدید در زمینه‌ی موجود که هم‌زمان با طراحی نظری، عطف توجه به عینیت و واقعیت‌های محیطی نیز دارد؛ لذا ترکیبی از نظر و عمل است. در یک بیان نسبتاً عام می‌توان گفت که مهندسی، فرایند طراحی جهان ساخته‌شده توسط انسان است (دوامی و خدابخشی پیرکلانی، ۱۳۸۹: ۳۶).

منظور از مهندسی در این پژوهش، ایجاد تحول حساب‌شده و هدف‌دار، با لحاظ جوانب مختلف است. از آن‌جایی که این مفهوم قلبی برای تحول و بازآفرینی فقه سیاسی محسوب می‌شود، می‌توان آن را به‌مثابه چارچوب نظری نیز پذیرفت. لذا اگرچه در این مقاله، "مهندسی دانش" و "مدیریت دانش" با مفهوم "مهندسی دانش" اصطلاحاً یکی نیستند، اما به‌دلیل قرابت مفهومی‌ای که با یک‌دیگر دارند، می‌توان برخی خصوصیات مهندسی دانش و مدیریت دانش را در مهندسی فقه سیاسی نیز بازسازی کرد و از آن سخن گفت.

۱,۳. فقه سیاسی

فقه سیاسی یک اصطلاح علمی نوپدید است که پیشینه‌ی آن در فرهنگ حوزه‌های شیعی از چند دهه تجاوز نمی‌کند. «فقه سیاسی اسلام، مجموعه‌ی قواعد و اصول فقهی و حقوقی‌ای است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و با ملل غیرمسلمان عالم براساس مبانی قسط و عدل بوده و تحقق فلاح و آزادی و عدالت را منحصراً در سایه‌ی توحید عملی می‌داند» (شکوری، ۱۳۶۱، ج ۱: ۷۲-۷۱). «فقه سیاسی، شامل آن دسته از مباحث حقوقی می‌شود که تحت عناوینی هم‌چون حقوق اساسی، حقوق بین‌الملل و نظایر آن مطرح می‌گردد» (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۱). به‌طور مصداقی‌تر، «فقه سیاسی اسلام، عنوانی است که امروزه ما بر کلیه‌ی مباحثی که در زمینه‌هایی مانند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسب، خراج، ولایات و ولایت فقیه در فقه

اسلام مطرح بود، اطلاق می‌کنیم» (همان، ج ۱: ۱۹).

از منظر شرح‌الاسمی و رویکردهای متعارف، فقه سیاسی یکی از علوم مضاف است که از ترکیب اضافی دو دانش "فقه" و "سیاست" حاصل شده است؛ یعنی فقه است با وصف اضافی سیاسی. وقتی علم فقه به بررسی، شناخت، تعیین راهبردها، سیاست‌گذاری، نظریه‌پردازی و پاسخ‌گویی به مسائل سیاسی جامعه‌ی انسانی می‌پردازد، فقه سیاسی شکل می‌گیرد. در یک فرض دیگر، از منظر «الاسلام هوالحکومه و الاحکام شأن من شئونها» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۳۳) و لوازم آن می‌توان استفاده کرد که فقه سیاسی در رتبه‌ی شامل‌تری از فقه احکام فرعی قرار دارد؛ لذا فقه سیاسی، دانشی راهبردی و زمینه‌ساز پیدایش سایر موضوعات و دانش‌هاست.

به‌طور خلاصه، فقه سیاسی در یک تعریف مختصر، دانشی سیاسی است که حکم شرعی امر سیاسی را کشف، استخراج و بیان می‌کند (میراحمدی، ۱۳۹۱: ۳۱). با تفصیل حکم شرعی، امر سیاسی، کشف و استخراج؛ فقه سیاسی عبارت است از: علم به مجموعه‌ی احکام، قوانین و مقررات نظام سیاسی اسلام، برگرفته از قرآن و سنت، با روش اجتهادی مبتنی بر نقل و عقل و مصلحت اسلام و جامعه‌ی اسلامی، ناظر به حوزه‌ی دانشی و اداره‌ی جامعه و نظام اسلامی (نصرتی، ۱۳۹۳: ۲۷).

۱,۴. مهندسی فقه سیاسی

"مهندسی فقه سیاسی" عبارت است از فرایندی که نتیجه‌ی آن، بازتولید فقه سیاسی و رساندن آن به وضعیت مطلوب است؛ در این فرآیند، ساختار یا شاکله‌ی دانش فقه سیاسی متحول می‌شود. بنابراین، در مهندسی فقه سیاسی با تغییرات جزئی در اجزای درونی فقه سیاسی یا تأسیس مطلق روبه‌رو نیستیم؛ بلکه برای بازسازی فقه سیاسی و رساندن آن به سطح مطلوب با رویکردی سروکار داریم که الزماً با تحولات اساسی در ساختار و شاکله‌ی دانشی فقه سیاسی به‌ثمر می‌نشیند. در این رویکرد؛ اهداف، فرایند و مراحل رسیدن به هدف، شالوده‌ها و مبانی، منابع و نقشه‌مندبودن آن - اعم از نقشه‌ی دانش خاص و جایگاه آن در نقشه‌ی کلان علوم - مورد ملاحظه قرار می‌گیرند و

موجب تحول در کارآمدی و انتظارات از فقه سیاسی می‌شوند.

مهندسی فقه سیاسی از سنخ مهندسی دانش و مدیریت دانش به معنای متعارف نیست؛ ولی برخی ویژگی‌ها و امتیازات مهندسی و مدیریت دانش را دارد. در به‌کارگیری این الگو در فقه سیاسی می‌توان مؤلفه‌های زیر را در نظر گرفت:

- هدف‌گذاری؛

- توجه به کارآمدسازی فقه سیاسی معطوف به هدف؛

- نگاه سیستمی و مجموعه‌نگری (ملاحظه‌ی ارتباطات درونی و بیرونی دانشی به فقه سیاسی)؛

- ملاحظه‌ی مواد، مبانی و مبادی فقه سیاسی؛

- توجه به نقشه (جایگاه، ساختار و فرآیند بازآفرینی) فقه سیاسی که همان اجتهاد در فقه

سیاسی است؛

- ملاحظه‌ی امکانات موجود (تناسب، انتظارات و امکانات)؛

- نگاه به آینده و معطوف به هدف.

۲. رویکردهای ناظر بر تحول در فقه سیاسی

اتخاذ رویکرد کلی به مهندسی و فقه سیاسی از جمله‌ی مهم‌ترین عوامل دست‌یابی به وضعیت مطلوب در مهندسی فقه سیاسی است. بنابراین باید ابتدا رویکردهای موجود را به‌دقت بررسی کرد و مزایا و کاستی‌های آن‌ها در تأمین هدف‌ها و مطلوبیت‌ها را مورد نقد و ارزیابی قرار داد؛ سپس با انتخاب رویکرد برتر از بین رویکردهای مذکور، یا ترکیب آن‌ها و یا پیشنهاد رویکرد تازه، به بیان مؤلفه‌ها، مشخصات، بایسته‌ها و الزامات آن پرداخت.

اگرچه رویکردهای تحول در فقه سیاسی فراوان‌اند، اما همگی به‌صورت طیفی از ایجاد تحول از حداقلی تا حداکثری و گاه رادیکال (که به تغییر ماهوی فقه نیز می‌انجامد) قابل تقسیم‌بندی هستند. در ادامه، پس از مرور دیدگاه‌های ناظر به امکان مهندسی فقه سیاسی، سه رویکرد مهم و نقش‌آفرین در مهندسی فقه سیاسی را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم.

۲,۱. امکان مهندسی فقه سیاسی

یکی از گام‌های اساسی پیشینی در مقوله‌ی بررسی رویکردهای مهندسی فقه سیاسی، بررسی امکان مهندسی فقه سیاسی است. در این رابطه دو نگاه سلبی و ایجابی به امکان مهندسی فقه سیاسی - و در مقیاس عام‌تر، مهندسی علم و معرفت - قابل فرض است. در نگاه ایجابی، بین توسعه‌ی علم و اراده، رابطه‌ی ایجابی برقرار می‌شود؛ بدین معنی که توسعه‌ی علم تحت اراده‌ی انسان و جامعه‌ی انسانی است. این نگاه در جای خود به دو شاخه تقسیم می‌شود:

۲,۱,۱. ارادی محض و بدون نقشه

در این فرض، توسعه‌ی علم تنها وابسته به اراده و اختیار انسانی و اجتماعی است؛ خواه تابع ایدئولوژی مادی باشد که مرتبط با مؤلفه‌های جهان‌بینی مادی، اومانیزم و عقل‌گرایی محض است؛ یا در چارچوب فکری تفکیک علم از ماوراءالطبیعه. در هر صورت، انسان با توجه به نیازها و با تکیه بر توانمندی فکری و عقلی خود، دانش لازم برای غلبه بر مشکلات زندگی در این عالم را می‌سازد و به تناسب تحولات شرایط، آن را متحول می‌کند.

۲,۱,۲. ارادی، با حاکمیت عوامل تکوینی و تاریخی

در این فرض، علم در عین حاکمیت عوامل بالادستی (هم‌چون تکوین، تاریخ و شرایط اجتماعی)، با دخالت و توسط اراده‌ی محقق است که تحول و توسعه پیدا می‌کند. بنابراین، حوادث و اتفاقات پیش‌بینی نشده و چارچوب‌هایی هم‌چون نظام ولایت تاریخی و اجتماعی نیز در تحقیقات اثرگذارند.

در این رویکرد، بسترهای تاریخی و اجتماعی علم، زمینه‌های تأثیر گذاری تلقی می‌شوند. در این صورت، اراده‌ی محقق با درجات و نسبت‌های متفاوتی نقش‌آفرینی می‌کند: در یک نسبت، یک محقق تنها یک گزاره را جابه‌جا می‌کند و در نسبت بالاتر، یک قاعده‌ی علمی یا پارادایم علمی را تغییر می‌دهد؛ محقق دیگری نیز ممکن است به ظرفیت و سطحی برسد که در موضوع

علم تصرف کند. در مجموع، یک نظامی از دخالت اراده‌ها در علم پیدا می‌شود و تولید و توسعه‌ی علم در نظام فاعلیت و نظام اراده‌ها صورت می‌پذیرد. در این رویکرد، عوامل مؤثر در تولید و توسعه‌ی علم، به نظام اراده‌ها ختم نمی‌شود؛ بلکه بخشی از عوامل مؤثر از دست‌رس و اختیار انسان خارج‌اند.

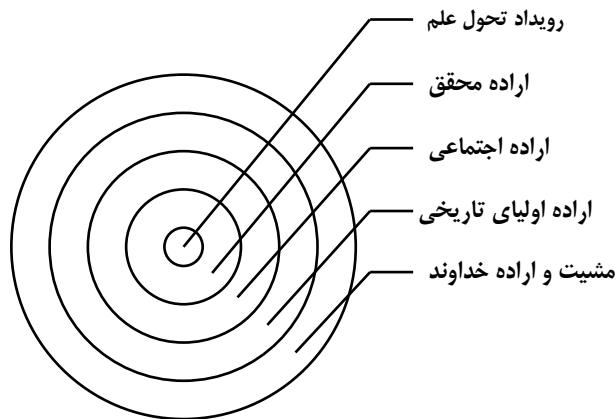
یک سطح از این عوامل خارج از دست‌رس، "عوامل اجتماعی" هستند؛ مثلاً با وقوع انقلاب اسلامی، اضطراب اجتماعی و شریعت‌محوری نظام جمهوری اسلامی موجب ارتقای جایگاه فقه شد و به شکل‌گیری مناسبات جدید علمی، هم‌چون علوم انسانی اسلامی و بروز پررنگ فقه‌های مضاف مثل فقه سیاسی انجامید.

در سطح بالاتر با عامل "ولایت تاریخی" مواجهیم که در آن، دو دستگاه جهت‌ساز "ولایت الهی" و "ولایت طاغوت" شامل‌ترین دستگاه‌های جهت‌دهنده به اختیارات بشری هستند. دستگاه ولایت الهی با محوریت پیامبران الهی، و دستگاه ولایت طاغوت با اولیای طاغوت اداره می‌شوند. هر فعل و حرکت بشری، به‌طور گریزناپذیری در یکی از این دو عرصه‌ی تاریخی اتفاق می‌افتد. این دو دستگاه برای زیرمجموعه‌های خود، حدود و سطح تحرک مشخصی را تقدیر می‌کنند؛ لذا حوادث علمی هم نباید فقط به‌عنوان حادثه تلقی شوند، بلکه از افق ولایی بالاتر تقدیر و تدبیر می‌گردند.

در عالی‌ترین سطح، اراده‌ی محقق و جامعه، مقید به "مشیت تکوینی خداوند" است؛ بدین معنی که انسان‌های مختار فقط در حیطه‌ای که تکویناً مجاز به تصرف و ایجاد تغییر هستند، امکان اعمال اراده پیدا می‌کنند و در اموری که مشیت الهی بر وجود یا عدم آن مقرر شده است، نمی‌توانند تصرف و جابه‌جایی‌ای برخلاف آن داشته باشند.

حسب آنچه گفته شد، رویکرد منتخب این مقاله در امکان مهندسی بر این اصل مبتنی است که توسعه و تحول علم تحت نظامی از اراده‌هاست که شامل اراده‌ی فرد محقق، اراده‌ی اجتماعی، اراده‌ی اولیای تاریخی و اراده و مشیت خداوند می‌شود.

نمودار ۱: نظام ارادی حاکم بر تحول علم



۳. رویکردهای مطرح در مهندسی فقه سیاسی

رویکردهای متعدد تحول در فقه سیاسی، شامل طیفی از نظریات هستند که از ایجاد تحول حداقلی تا حداکثری و گاه رادیکال را دنبال می‌کنند. در یک نگاه استقرایی، همه‌ی رویکردهای قابل توجه که به توسعه‌ی فقه سیاسی و مهندسی آن توجه دارند، با توجه به خصوصیات مشترکشان در سه رویکرد: "فقه حکم و موضوع"، "فقه نظام‌سازی" و "فقه تکامل اجتماعی" قابل دسته‌بندی، تبیین و بررسی هستند.

۳,۱. فقه حکم و موضوع

رویکرد فقه حکم و موضوع یا فقه سنتی به گرایش یا دیدگاهی گفته می‌شود که پاسخ‌گویی به تمام مسایل جامعه و نیازهای اجتماعی از طریق اصول و قواعد فقهی رایج را امکان‌پذیر می‌داند و برای سامان‌دهی امور جمعی و مهندسی فقه سیاسی، نیازی به نوآوری در علم فقه و تغییر و تحول در مبانی فقاہت نمی‌بیند. این رویکرد که از دیرباز در حوزه‌های علمیه رواج داشته و هم‌اکنون نیز در میان اқشار مسن‌تر حوزوی طرف‌داران بسیاری دارد، در نقطه‌ی مقابل همه‌ی رویکردهایی قرار می‌گیرد که به‌گونه‌های مختلف، فقه موجود را ناقص یا ناکارآمد می‌دانند و بر ضرورت تغییر و تکمیل آن تأکید می‌کنند.

این رویکرد، پارادایم فقهی شیعه در قرن‌هایی است که فقه و فقهای شیعه از صحنه‌ی حاکمیت سیاسی و اجتماعی دور بوده‌اند؛ این انزوا یا به‌واسطه‌ی حاکمیت فقه اهل سنت در حکومت‌های آن دوره بر فقه شیعه تحمیل می‌شد یا علی‌رغم وجود حاکمان شیعی، هنوز میدان و مجال برای حضور سیاسی و اجتماعی فقه و فقهای شیعه مهیا نبود.

رویکرد فقه حکم و موضوع از حیث نوع نگاه به: دین، فقه، حکم فقهی، موضوع فقه شامل ویژگی‌های خاصی است که آن را از دیگر رویکردها متمایز می‌کند.

نوع نگاه به دین

دین در رویکرد فقه سنتی، مجموعه‌ای است از عقائد، اخلاق و احکام. آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب *دایره‌المعارف فقه مقارن* (۱۳۸۵) در تبیین مفهوم دین تصریح دارند که در اصطلاح قرآنی و در میان متشرعین و عرف عقلا، مقصود از "دین" عبارت است از مجموع یک مکتب، اعم از عقاید و اخلاق و احکام؛ زیرا با پذیرش مجموعه‌ی عقاید و اخلاق و احکام دینی است که طاعت و انقیاد در مقابل شارع مقدس تحقق می‌یابد (ج ۱: ۴۲).

براین اساس، دین هم‌چون یک مثلث سه ضلعی است که اگرچه هر یک از اضلاع آن به‌نوبه‌ی خود دارای اهمیت ویژه‌ای است، اما طرف‌داران فقه سنتی همواره به ضلع سوم این مثلث (یعنی احکام)، بیش از دو ضلع دیگر بها داده و بیش‌تر مباحث خود را بر محور این ضلع سامان‌دهی کرده‌اند؛ تاجایی که گاهی برخی از طرف‌داران فقه سنتی، دین را مترادف با احکام دانسته و در تعریف دین، به تعریف احکام پرداخته‌اند. برای مثال، محقق خویی (۱۳۸۶ق: ۲۴۷) در تعریف دین می‌نویسد: «دین عبارت است از مجموعه‌ی احکامی که از شارع صادر شده است».

نوع نگاه به فقه

از نظر طرف‌داران فقه سنتی، علم فقه، دانشی است که تکالیف شرعی مردم در ارتباط با هر موضوعی را بیان کرده و احکام آن، وظایف دینی مردم در هر حوزه و عرصه‌ای را مشخص ساخته است. باور این گروه آن است که اگر در اقتصاد از توسعه‌ی اقتصادی سخن به‌میان آید و یا در سیاست به بحث مهندسی ساختارهای مدیریتی پرداخته شود، همان‌گونه که برای رفتارهای

عبادی یا تجاری تک تک افراد احکام و مناسک لازم مشخص شده‌اند، احکام و ضوابط کلی این نوع رفتارهای جمعی و حکومتی نیز در علم فقه بیان گردیده‌اند. بنابراین، اعتقاد به جامعیت علم فقه و شمول و گستردگی احکام آن، یکی دیگر از ویژگی‌های این رویکرد است.

نوع نگاه به حکم فقهی

در فقه، مراد از حکم شرعی، همان قانون و گزاره‌ی تکلیفی است که شارع و قانون‌گذار مقدس اسلام برای نظم‌بخشیدن به زندگی انسان آن را صادر نموده است. این حکم به وسیله‌ی خطاب‌های شرعی که در کتاب و سنت است، کشف شده یا آشکار می‌شود؛ هرچند خود خطاب‌های شرعی، حکم شرعی نباشند. از این رو عبارت مشهور "خطاب شرعی متعلق به افعال مکلفین است"، اشتباه است؛ صحیح آن است که بگوییم خطاب شرعی، کاشف از حکم و حکم مدلول خطاب می‌باشد (صدر، ۱۴۱۲ق: ۱۶۱).

حکم در اصطلاح علم فقه دارای معانی متفاوتی است که عبارتند از:

۱. دستور مقنن اسلام درباره‌ی افعال مکلفان (احکام تکلیفی در مقابل احکام وصفی)؛
 ۲. قانون شرعی به معنای عام (شامل احکام تکلیفی و وصفی)؛
 ۳. رأی قاضی (این معنای حکم در مقابل فتوا است)؛
 ۴. آن دسته از مقررات که متضمن مصلحت اکید مردم است و اراده‌ی فرد برخلاف آن‌ها نافذ نیست (احکام حکومتی) (لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۴۲).
- احکام شرعی بنابر اعتبارهای گوناگون، تقسیم‌های مختلفی پیدا می‌کنند که مهم‌ترین آن‌ها تقسیم به "تکلیفی" و "وضعی" است؛ سایر انواع مهم آن عبارت است از مولوی و ارشادی (مشکینی، ۱۳۶۷: ۱۲۰-۱۲۵) و حکومتی.

نوع نگاه به موضوع فقه

در این رویکرد، تکلیف، متوجه فرد انسان است (آخوند خراسانی، ۱۳۶۴ق، ج ۲: ۲۲۹) و موضوع فقهی، امری است که حکم شرعی بر آن مترتب می‌شود (نائینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۸۹) و به شکل انتزاعی همیشه ناظر به موضوع کلی انتزاعی است، نه موضوع عینی و جزئی‌ی خارجیه.

میرزای نائینی در تعریف موضوعات فقهی، وجود موضوع را در متعلق حکم، مفروض تلقی می‌کند (همان، ج ۱: ۱۴۵).

براین‌اساس، رویکرد فقه موضوعات در مواجهه با حوادث اجتماعی و حکومت دینی نیز، به دنبال رعایت احکام شرعی است. این نگرش مأموریت و وظیفه حکومت دینی مطلوب را اجرای احکام الهی می‌داند. نقطه‌ی ضعف اصلی این تئوری را می‌توان در عدم انعطاف لازم در مواجهه با موضوعات پیچیده‌ی اجتماعی جامعه‌ی امروزی بشری دانست که به عدم توفیق کامل آن در بسیاری از عرصه‌های اقتصادی و سیاست خارجی و داخلی و غالب حوزه‌های فرهنگی انجامیده است. این رویکرد از یک‌سو تمامی سطوح نیازمندی‌های تمدن اسلامی را حوزه‌ی پاسخ‌گویی خود می‌داند؛ و از سوی دیگر از ورود مدرنیته و سازمان مجهز علمی و تکنیکی آن به عرصه‌های مختلف جامعه‌ی اسلامی ممانعت به عمل نمی‌آورد.

۳،۲. فقه نظام‌سازی

در مواجهه با ناکارآمدی فقه حکم و موضوع در اداره‌ی نظام اسلامی و حکومت دینی، برخی فقیهان و صاحب‌نظران اسلامی به نظریه و رویکرد "فقه نظام‌سازی" یا "فقه نظامات" روی آوردند. در این رویکرد، فقه علاوه بر استنباط احکام شرعی، باید به ساخت و اداره‌ی نظام‌های مختلف اجتماعی (هم‌چون نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی) نیز مبادرت ورزد، به گونه‌ای که هر نظامی واجد مختصات و ویژگی‌های یک نظام عینی باشد. مانند: جهت و هدف واحد، مبنای واحد، انسجام عناصر و هماهنگی در جهت و نیز کانون و محور واحد.

سیدمحمدباقر صدر به این نارسایی و خلأ پی برد و با ارائه‌ی نظریه‌ی نظام‌سازی اسلامی درصدد رفع آن برآمد. البته قرائت‌ها و برداشت‌های دیگری از نظام‌سازی اسلامی بعداً به وجود آمد که شرح آن در این مقال نمی‌گنجد. نظریه‌ی نظام‌سازی در دوره‌ای مطرح گردید که اگرچه در سرزمین‌های اسلامی هیچ کانون قدرتی در اختیار مسلمانان - از حیث تفکر و حکومت اسلامی - نبود، اما جریان روشن‌گری اسلامی در میان اهل سنت با طرح آرمان بازگشت به خلافت، و در میان شیعیان با ادامه‌دادن به مبارزات تاریخی عالمان و فقیهان (نهضت امام خمینی) به راه افتاده بود و رو

به گسترش داشت. این نظریه می‌توانست علاوه بر ارائه‌ی طرحی نو برای اداره‌ی نظام اسلامی، در هجوم نظریه‌های حکومتی مدرن مانند مارکسیسم و لیبرالیسم نیز پاسخی اثباتی ارائه نماید. این نظریه در زمینه‌های اجتماعی و تاریخی خاصی شکل گرفت که عبارتند از:

۱. خلأها و ناکارآمدی‌های فقه موجود در اداره‌ی نظام؛

۲. گسترش نظام‌های اقتصادی سوسیالیستی و کاپیتالیستی مادی؛

۳. جامعیت و کمال اسلام برای اداره‌ی حیات اجتماعی.

ویژگی‌های رویکرد فقه نظام‌سازی به شرح زیر است:

ظهور نظام در قالب مکتب

در این رویکرد، نظام اجتماعی، فراتر از احکام و در قالب مکتب مطرح می‌شود. شهید صدر می‌نویسد: «و مکتب اقتصادی، روش و الگوی شامل و جامعی است که در پرتو آن، جامعه به حل مشکلات اقتصادی خود اقدام می‌کند» (۱۳۸۳: ۳۵۹ و ۱۳۴۸، ج ۲: ۱۵). در واقع، اگرچه در برداشت عرفی و علمی، نظام را معادل سیستم معرفی کرده و مشخصه‌های یک سیستم؛ اعم از اجزاء، هدف، مبنا، انسجام و پیوستگی بین اجزا را بر آن صادق می‌دانند، اما از منظر شامل‌تر، این مشخصه‌ها در چارچوب معرفتی و دینی دیده خواهد شد و نظام‌سازی اجتماعی و ابعاد و زیرمجموعه‌های آن، به صورت مکتب و مذهب مبتنی بر اسلام و در قالب مکتب اسلامی ظاهر خواهد شد.

اکتشافی بودن نظام

استناد نظام به شریعت از دغدغه‌های مهم این نظریه به‌شمار می‌رود. از این منظر، همان‌طور که احکام جزئی اقتصادی دارای حجیت هستند، باید حجیت مکتب و نظام اقتصادی اسلام نیز در نزد خداوند به طریق متناسب اثبات شود؛ چراکه در غیراین صورت، دولت اسلامی الزامی به اجرای سیاست‌های اقتصادی نخواهد داشت. شهید صدر برای دست‌یابی به نظام، مکانیزم حرکت از روبنا (احکام و نظریات) به زیربنا (مکتب) را معرفی کرده است. مثلاً در مورد مکتب اقتصادی معتقد است در نصوص اسلامی، مکتب اقتصادی وجود ندارد؛ بلکه اگر احکام و قوانین فراوان این مجموعه از احکام را سازمان‌دهی کرده و به نظریه‌ی اقتصادی تبدیل کنیم، تحت یک مجموعه

مورد لحاظ قرار گرفته و از مجموعه‌ی آن‌ها مکتب اقتصادی اسلام را کشف خواهیم کرد (همو، ۱۳۸۲، ج ۵: ۱۱۳-۱۵۶).

تفکیک مکتب از علم

شهید صدر مکتب را از علم تفکیک کرده و مثلاً «مکتب اقتصادی را، اسلوبی می‌داند که جامعه ترجیح می‌دهد در حیات اقتصادی و حل معضلات عملی خویش از آن پیروی کند» (همو، ۱۳۴۸: ۸). از نظر وی، علم اقتصاد علمی است که حیات اقتصادی و پدیده‌ها و جلوه‌های آن را تفسیر می‌کند و ارتباط آن پدیده‌ها و جلوه‌ها را با اسباب و عوامل کلی‌ای که بر آن حاکم است بیان می‌دارد» (همان، ۷). از این‌رو مکتب، اسلامی و غیراسلامی دارد، چون بیان‌کننده‌ی بایدها و نبایدهاست؛ اما علم چون عهده‌دار تبیین هست‌هاست، اسلامی و غیراسلامی ندارد.

تفکیک مکتب از اخلاق

رویکرد نظام‌سازی، بین مکتب و اخلاق نیز تفکیک قائل است. شهید صدر در خصوص تفکیک مکتب اقتصادی از اخلاق اقتصادی می‌نویسد:

برخی می‌گویند که تفاوت میان تعالیم اخلاقی و مکتب اقتصادی مانند تفاوت بین واعظ اخلاقی است که مردم را نصیحت می‌کند، با کسی که در مقام حاکمیت قرار دارد و وظیفه‌ی خودش را اصلاح جامعه می‌داند؛ که در این مقام، سیاست‌ها و برنامه‌هایی برای اصلاح روابط بین مردم وضع می‌کند و حقوق و تکالیفی تعیین و اجرا می‌کند (همان: ۱۴۹).

نظام‌سازی ناظر به منقطه‌الفراغ

یکی از عناصر اصلی نظریه‌ی نظام‌سازی شهید صدر، "منقطه‌الفراغ" است.^۱ وی معتقد است که

۱. البته این بحث ابداعی شهید صدر نیست و در بین فقهای گذشته نیز مطرح بوده است؛ چنان‌که نائینی در کتاب *تنبيه الامم و تنزيه الملة* معتقد است که فقیه می‌تواند در حوزه‌ی مالانص فیه که فاقد نص الزامی است، حکم الزامی جعل نماید.

اولاً منطقه‌الفراغ مربوط به حوزه‌ی مباحاتی است که خالی از حکم الزامی شرعی (وجوب و حرمت) است؛ ثانیاً این حوزه را حاکم اسلامی می‌تواند با جعل احکام الزامی پر نماید. بنابراین این نظریه حوزه‌ی تحت قانون‌گذاری حاکم را تنها بخشی از احکام اسلام (منطقه‌الفراغ یا حوزه‌ی مالانص فیه) می‌داند.

نظریه‌ای واکنشی

نظریه‌ی فقه نظامات، نگاهش به نظام‌های کاپیتالیسم و مارکسیسم است که به‌عنوان سیستم اقتصادی، اسلوب آن‌ها در تنظیم حیات اقتصادی و نیز زمینه‌های فکری و مفاهیم آن‌ها - که سیستم به آن‌ها مرتبط است - مورد لحاظ قرار می‌گیرد (صدر، ۱۳۴۸، ج ۱: ۸). شاید بتوان گفت ایشان در عراق با مکتب اقتصادی کمونیسم و نیز با مکتب سرمایه‌داری مواجه بود و آن را به‌عنوان یک مسأله‌ی مستحدثه لحاظ کرده و به مسأله‌ی مکتب رسیده است. این پدیده‌ی نو که ایشان با آن روبه‌رو گردید، نظام‌هایی از مجموعه‌ی عناصر بهم‌مرتبط و دارای مبانی و اهداف خاص بودند. در برابر این شرایط حاکم و نفوذکننده به جهان و به‌ویژه جهان اسلام، ایشان پیشنهاد می‌دهد که مسلمین باید فکری ارائه دهند که نظامات اجتماعی اسلام را تبیین و ارائه نماید (میرباقری، ۱۳۹۵: ۶۵).

ناتوانی از سرپرستی تغییرات

فقه نظامات، با طرح احکام ثابت و شرایط متغیر در اسلام، مکتب را که منظومه‌ای اکتشافی و ثابت است، بر شرایط اجتماعی متغیر تطبیق می‌دهد؛ لذا همیشه نگاهش به حوادث متغیر اجتماعی است. اگر حادثه‌ای و رویدادی پیش آمد، می‌تواند حکم آن را با مکتب و نظامی که کشف کرده، صادر کند. از اشکالات این سامانه آن است که اراده و توان هدایت و سرپرستی حوادث و فراتر از آن، ایجاد حوادث جدید را ندارد (صدر، ۱۴۲۶: ۴۲-۵۶).

۳,۳. فقه تکامل اجتماعی

اگرچه دو رویکرد و گفتمان پیش‌گفته، در ابعاد انتساب به شریعت و منهج حجیت‌آفرین احکام

و برنامه‌های اداره‌ی نظام اسلامی، تاکنون توفیقاتی داشته و در جهت تأمین نیازهای نظام بی‌وقفه در تلاش بوده‌اند؛ اما پس از گذشت چهار دهه از انقلاب اسلامی هم‌چنان در بخش‌های عمده‌ای از نظام، مانند اقتصاد، نیاز اساسی و مبرمی به اسلامی‌سازی احساس می‌شود که با این دو رویکرد قابل پوشش نیست. در واقع، پس از چهار دهه تجربه و ظهور کاستی‌ها، باید با نقد و بررسی رویکردهای موجود فقهی، به فقه سیاسی طراز انقلاب اسلامی دست یابیم و این امر جز با انتخاب رویکرد مناسبی به مهندسی فقه سیاسی تحقق نمی‌یابد. هرچند امام راحل با جهت‌دهی و شاخص‌گذاری از فقه سیاسی مطلوب، کلیات این رویکرد را مشخص کرده و آیت‌الله خامنه‌ای به‌سوی تبیین بیش‌تر آن گام برداشته‌اند، اما به‌نظر می‌آید که لازم است با تبیین جهت‌گیری و رویکردها، زمینه‌های قاعده‌مندسازی آن را فراهم آورد.

رویکرد بایسته‌ی مهندسی فقه سیاسی را می‌توان رویکرد تکامل‌گرا به فقه سیاسی نامید؛ با مرور ویژگی‌های این رویکرد از منظر امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، مشخصاتی از این رویکرد که می‌تواند نشان‌دهنده‌ی مهندسی فقه سیاسی و توانایی رساندن آن به سطح مدیریت تکامل اجتماعی باشد، بیان می‌شود. ویژگی‌ها و عناصر درونی این رویکرد به‌شرح زیر است:

مواجهه‌ی تمدنی، به‌مثابه افق موضوعی فقه تکامل‌گرا

در عصر حاضر، تمدن مادی غرب سعی دارد همه‌ی عرصه‌های حیات بشری را در حوزه‌های فردی و اجتماعی بر محور ارزش‌های مادی و بریده از خدای متعال و ادیان الهی تعریف و تنظیم کند؛ چراکه لایه‌های مختلف این تمدن بر بنیان‌های استکبار علی‌الله، انسان‌محوری و اصالت لذت دنیا شکل گرفته‌اند. در مقابل، با وقوع انقلاب اسلامی که جوشش معنویت و گرایش به اسلام را رقم زد و در امتداد مبارزات تاریخی جبهه‌ی حق علیه باطل قیام نمود، جایگزینی جدی برای تمدن مادی غرب با داعیه‌ی تنظیم مناسبات اجتماعی با محوریت آموزه‌های دینی فراهم آمده است (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۱۹).

ارتقای موضوع مبتلابه فقه سیاسی به سطح ولایت و تکامل

طبق این نگرش، با وجود مواجهه‌ی دوگانه‌ی تمدنی، موضوع اساسی‌ای که امروزه فقه با آن

مواجهه است، نظام ولایت است که حاکم بر این دو دسته موضوعات می‌باشد و جهت‌گیری و کم و کیف آن‌ها را مشخص می‌کند (همان: ۱۲۱). این در حالی است که فقه سیاسی تکامل‌گرا باید حرکت جامعه موجود را به سمت جامعه‌ی مطلوب دینی هدایت کرده و اقتضائات این حرکت را در سطوح مختلف نظامات و موضوعات ملاحظه نماید. لذا در مقیاس ولایت اجتماعی و برمبنای ولایت مطلقه فقیه، امری که پیامبر و ائمه‌ی معصومین در آن ولایت دارند (از آن‌رو که حاکم و حافظ جامعه‌ی اسلامی بودند)، در زمان غیبت، آن ولایت با همه‌ی ابعادش به مجتهد و حاکم جامع‌الشرایط انتقال می‌یابد (بدرآبادی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۷).

محیط سرپرستی، ابعاد و مکانیزم تکامل اجتماعی

اگر مأموریت اصلی حکومت دینی را تکامل اجتماعی در مسیر پرستش خدای متعال بدانیم، فقه حکومتی، فقه هدایت فرایند تکامل جامعه با محوریت ولایت الهی است. در یک نگاه اجمالی، جامعه دارای سه بُعد: نظام تمایلات و اخلاق، نظام عقلانیت و دانش و نظام عملکرد و رفتار اجتماعی است؛ این سه بعد به ترتیب بر ابعاد: سیاست، فرهنگ و اقتصاد منطبق و معادل است. اسلامی‌شدن جامعه منوط به اسلامی‌شدن هر سه بُعد مذکور است.

در قدم اول، میل و نفرت اجتماعی باید مبتنی بر ارزش‌های اسلامی اصلاح شود و جهت‌گیری الهی پیدا کند. در مرتبه‌ی دوم، نظام عقلانیت جامعه باید دینی شود؛ عقلانیت اجتماعی، مجموعه‌ی ظرفیت‌های سنجشی و نظری جامعه است که از برآیند دانش‌ها، علوم و تخصص‌ها به دست می‌آید. نهایتاً در مرتبه‌ی سوم، تمایلات اجتماعی از مسیر عقلانیت اجتماعی به رفتار عینی جامعه منتهی می‌شوند و عملکرد جامعه را رقم می‌زنند (همان: ۱۲۸).

اصالت حکومت و حاکم نسبت به احکام

از منظر حضرت امام، حکومت نسبت به همه‌ی احکام، اصل است؛ بلکه اصل در اسلام است. ایشان در کتاب *البیع اشاره* می‌کنند: «الاسلام هو الحکومه، بشئونها و الاحکام، قوانین الاسلام، و هی شان من شئونها» (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۶۳۳). در واقع، حکومت، اصل نسبت به احکام است و حتی احکام در ذیل حکومت مطلوبات بالعرض نسبت به تحقق عدالت هستند. این مطلب

به معنای کوچک‌شمردن حکم در نسبت با جایگاه حکومت نیست؛ بلکه مراد آن است که حکم حاکم فرع بر خودش است؛ فرع بر حکومت و ولایت خودش است؛ نه این‌که ولایت فرع بر حکم باشد.

فقه سیاسی، ناظر به موقعیت اسلام در مسند قدرت

آیت‌الله خامنه‌ای، فقه سیاسی را برخلاف فقه سنتی و رایج، ناظر به اداره‌ی حکومت می‌داند و می‌فرماید: «فقه کنونی ما برای روزگاری که بخواهد نظام جامعه را اداره بکند، پیش‌بینی نشده است ... این عیب را شماها باید برطرف کنید. شما باید یک‌بار دیگر از طهارت تا دیات را نگاه کنید و فقهی برای حکومت‌کردن استنباط نمایید» (۱۳۶۴/۶/۱۱).

ارتقای مقیاس تفقه به احکام اجتماعی و حکومتی، تمدنی و تاریخی

فقه حکومتی باید بتواند جامعه و نظام حاکمیت را موضوع مطالعه خود قرار دهد و توانایی و قابلیت ملاحظه‌ی اقتضائات موضوعات اجتماعی و حکومتی را در خود ایجاد نماید. در فقه حکومتی عبادات نیز که به‌ظاهر جنبه‌ی فردی دارند، از منظر حکومت و اجتماع بررسی می‌شوند؛ یعنی در گزاره‌های احکام آن‌ها که نمود حکومتی و اجتماعی آشکاری دارند، از این زاویه آثار و کارکردهای آن‌ها بررسی می‌شوند (غلامی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۷).

در مقیاس بالاتر، فقه سیاسی باید از این هم فراتر رود و مراتب را در مقیاس تمدنی و بلکه تاریخی، که موضوع بحث فلسفه‌ی تاریخ است، مورد ملاحظه قرار دهد. جمهوری اسلامی، داعیه‌دار بازتولید تمدن نوین اسلامی است و یکی از راه‌های اجرایی آن، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت است که می‌تواند این جامعه را به جایگاه الگو در ایجاد نظام اسلامی و عادلانه برساند (شیرخانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۸). البته فقه سیاسی در مقیاس رهبری تکامل اجتماعی، نرم‌افزار چنین حرکت و مجموعه‌ای خواهد بود.

شمولیت قلمرو شریعت بر سه حوزه‌ی: نقل و عقل و حس

این تئوری با نگاهی عارفانه اما عمل‌گرا، شخصیت بشر را با دین عجین می‌بیند و مدعی است که نمی‌توان تصور کرد لحظه‌ای از زندگی بشر از این واقعیت الهی خالی باشد؛ از این رو دین

حداکثری منظومه‌ای از آموزه‌هاست که حضور و اشراف همه‌جانبه‌ی دین بر تمامی امور بشر را تداعی می‌کند. با این وصف، دین بر سه حوزه‌ی: نقل و عقل و حس استیلا دارد و محور اصلی در تمامی آن‌ها محسوب می‌شود؛ در نتیجه نمی‌توان امور دینی را صرفاً از جنس اخلاق و نقل دانست و دو حوزه‌ی دیگر را خارج از این قلمرو تعریف کرد. اگر هنوز به‌درستی راهکار ورود دین در دو عرصه‌ی دیگر طراحی نشده است، علت آن، هم‌زمانی غفلت اندیشمندان موحد از نقش دین و قلمرو شریعت در عرصه‌ی عینیت از یک‌سو، و توجه اندیشمندان ملحد به حذف دین و کوچک‌کردن قلمرو شریعت در اداره‌ی جامعه از سوی دیگر است. تفکیک هر یک از این سه حوزه به‌صورت جزایر مستقل، نتیجه‌ای جز حذف دین و رشد ماده‌گرایی ندارد.

عقل متعبد، واسط ارزش و دانش در رویکرد تکامل‌گرایی

دیدگاه تکاملی بر محوریت وحی بر معارف سه‌گانه‌ی نقلی، عقلی و حسی پای می‌فشارد. در این دیدگاه، حوزه‌های سه‌گانه از یک‌دیگر قابل تفکیک نیستند و در مقام شکل‌گیری حس و تجربه، آنچه اصل است، تعبد به اوامر و نواهی الهی است. از این منظر، عقل و نظام بینش نیز دارای جایگاه رفیعی است؛ چراکه واسط نظام ارزش و حوزه‌ی دانش است و با حذف آن، قدرت جریان نقل به حس از بین می‌رود.

امکان جریان طاعت و عصیان در حوزه اندیشه بشری

این نظریه، ضمن احترام به جایگاه هر سه حوزه، برای هیچ‌یک استقلال قائل نیست و درعین‌آن‌که هیچ‌کدام را محکوم محض دیگری نمی‌داند، همگی را تحت اختیار و اراده‌ی انسانی برای گزینش یکی از دو راه حق و باطل تعریف می‌کند. این تئوری، تصمیم‌گیری در حوزه‌ی اندیشه را به تسلیم‌پذیری در برابر حوزه‌ی بالاتر پیوند می‌زند و حق و تکلیف را نیز در این عرصه جریان می‌دهد. این حقیقت در حوزه‌ی علم و عمل نیز جاری است؛ زیرا نمی‌توان تسلیم و تعبد را فقط به حوزه‌ی ارزش و یا بخشی از دو حوزه‌ی دیگر محدود کرد. اصل "تمامی عالم، و از جمله عقل، مخلوق الهی است" و "باید تمامی مخلوقات در چارچوب اراده‌ی خالق حرکت کنند" و "حرکت برخلاف آن اگرچه ممکن، اما مستوجب عصیان است"، از اصول قطعی حاکم بر این

تئوری شمرده می‌شوند (همان: ۳۰۰).

نتیجه‌گیری

در این مقاله پس از طرح رویکردهای مفروض و مختلف به مهندسی علم، و به‌طور خاص مهندسی فقه سیاسی، سه رویکرد مورد بررسی قرار گرفت. "رویکرد فقه حکم و موضوع" که همان رویکرد فقه سنتی است، دلسوزانه در عین حفظ اصالت‌های فقه و پای فشاری بر حجیت خروجی‌های فقه، تلاش می‌کند برای مبتلابهات حکومت اسلامی چاره‌اندیشی نماید؛ اما با توجه به تمایل و امکان ناچیز تحول اساسی در فقه، گویا تحولی در فقه به رسمیت شناخته نمی‌شود و به‌همین علت از مدیریت فقهی نظام در بسیاری از بخش‌ها جامی‌ماند. رویکرد فقه نظام‌سازی نیز درحالی‌که توجه ویژه‌ای به کارآمدی دین دارد، با تدبیری که در مهندسی فقه و با ایجاد نظام‌های دینی به‌عنوان مذهب و مکتب - مثل مکتب اقتصادی و مکتب سیاسی اسلام - می‌کند و پدیده‌های بیرونی را نیز نظام‌واره می‌بیند؛ اما با محدودسازی حوزه‌ی دخالت حکومت به منطقه‌ی فراغ و تفکیک میان علم و مکتب، در عمل شاهد آن هستیم که مدیریت نظام به‌دست قوانین علمی حاکم بر نظام‌های برساخته‌ی علوم بشری‌ای می‌افتد که عالمان‌شان هیچ دغدغه‌ای نسبت به اقامه‌ی دین در حیات بشر ندارند.

با این مقدمات، فقه تکامل اجتماعی به‌عنوان رویکرد برگزیده‌ی این مقاله برای مهندسی تکامل فقه سیاسی است. چرا که اولاً، قایل به مهندسی فقه سیاسی است؛ ثانیاً، فاقد نگاه مهندسی ویران‌گر است. زیرا معتقد است فقه موجود ظرفیت‌های اصیل و بنیادینی دارد و بر مبنای قاعده‌مندکردن تعبد شکل گرفته و توانسته زندگی مؤمنانه را بیش از هزار سال پشتیبانی کند. فقه تکامل اجتماعی بر این امر اصرار دارد که این ظرفیت‌ها را - که پشتوانه‌ی تاریخی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام سیاسی با محوریت ولی فقیه هستند - باید هم‌چنان در جریان مهندسی فقه سیاسی حفظ کرد؛ این ظرفیت‌ها و نیز ظرفیت‌های فقه نظام‌سازی در مواجهه با نیازها و افق‌های جدید، باید ترمیم شده و کاستی‌های آن در مدیریت فقهی حیات اجتماعی اصلاح گردند تا در سطح بالاتری، که بالندگی فقه در چارچوب مهندسی فقه سیاسی محقق شود.

ارکان مهم رویکرد فقه تکامل‌گرا عبارت بودند از: دین حداکثری؛ شمولیت قلمرو شریعت بر سه حوزه نقل، عقل و حس؛ هماهنگی سه حوزه ارزش، بینش و دانش در تمدن‌سازی الهی. در فقه تکامل‌گرا آنچه اصالت دارد، "حکومت" است و نه "حکم"؛ آنچه موجب کمال و قرب انسان است، هم‌سویی و ادامه‌ی حیات در پرتو حکومت الله است. در این رویکرد، خود امام، ولایت و حکومت امام اصل است. این ویژگی‌ها نشان می‌دهند که رویکرد فقه تکامل اجتماعی از قابلیت فزون‌تری برای مهندسی تکامل فقه سیاسی برخوردار است.

منابع

قرآن مجید.

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۳۶۴ق). *کفایه الاصول*. با حواشی میرزا ابوالحسن مشکینی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸). *آداب الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. _____ (۱۳۶۸). *کتاب البیع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴. بدرآبادی، همت و بهروزی‌لک، غلام‌رضا. (۱۳۹۳). حرمت مخالفت با حکم حکومتی در فقه سیاسی شیعه. در *فصلنامه سیاست متعالیه*، شماره ۵.
۵. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۷۴). بیانات در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی. بازیابی شده از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، <http://www.leader.ir/fa>، در تاریخ: ۷۴/۹/۱۳.
۶. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۶ق). *الاجتهاد و التقليد من التنقیح فی شرح العروة الوثقی*. نجف: مطبعة الادب.
۷. دوامی، پرویز و خدابخشی پیرکالانی، مریم. (۱۳۸۹). مهندسی چیست و یک مهندس کیست. در *فصلنامه آموزش مهندسی ایران*، شماره ۴۵.
۸. رضایی، عبدالعلی. (۱۳۹۱). *مهندسی تمدن اسلامی؛ الزامات و موانع*. قم: کتاب فردا.
۹. شکوری، ابوالفضل. (۱۳۶۱). *فقه سیاسی اسلام*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۰. شیرخانی، علی و ابراهیمی ورکیانی، محمود. (۱۳۹۷). *فقه سیاسی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت*. در *فصلنامه سیاست متعالیه*، شماره بیستم.
۱۱. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۶). *الاسلام یعود الحیات*، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
۱۲. _____ (۱۳۴۸الف). *اقتصاد ما*. ترجمه محمدکاظم موسوی. (ج ۱). قم: انتشارات اسلامی.
۱۳. _____ (۱۳۴۸ب). *اقتصاد ما*. ترجمه اسپهبدی. (ج ۲). بی‌جا: انتشارات اسلامی.

۱۴. _____ (۱۳۸۳). *اقتصادنا*. قم: بوستان کتاب.
۱۵. _____ (۱۴۰۶ق). *دروس فی علم الاصول*. بیروت: دارالکتاب البنانی.
۱۶. _____ (۱۳۸۲). *تراث الشہید الصدر؛ المدرسه الاسلامی*. (ج ۵). قم: مرکز الابحاث الدراسات التحصیہ للشہید الصدر.
۱۷. _____ (۱۳۶۲). *مدرسه الاسلامی*. ترجمه علی کاظمی خلخالی. تهران: عطایی.
۱۸. عمید زنجانی، عباس علی. (۱۳۸۷). *فقه سیاسی*. تهران: امیرکبیر.
۱۹. غلامی، نجف علی و میراحمدی، منصور. (۱۳۹۳). *فقه فردی و فقه حکومتی؛ بایسته‌ها و کاستی‌ها*. در فصلنامه سیاست متعالیه، شماره چهارم.
۲۰. لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۰). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
۲۱. مشکینی، علی. (۱۳۶۷). *اصطلاحات الاصول*. قم: نشر الهادی.
۲۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *مجموعه آثار*. (ج ۲). تهران: صدرا.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم. (۱۴۲۷ق). *دائرةالمعارف فقه مقارن*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
۲۴. میراحمدی، منصور. (۱۳۹۵). *فقه سیاسی*. تهران: سمت.
۲۵. میرباقری، سید محمد مهدی و عبدالهی، یحیی. (۱۳۹۶). *درآمدی بر رویکردهای فقه حکومتی*. تهران: کتاب فردا.
۲۶. _____ (۱۳۹۵). *فقه حکومتی از منظر شهید صدر*، در مجله *راهبرد فرهنگ*، شماره ۳۶.
۲۷. النائینی، محمدحسین الغروی. (۱۳۷۹). *فوائد الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۸. نصرتی، علی اصغر. (۱۳۹۳). *تمایزات فقه و فقه سیاسی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

29. Cohen, Wesley & Leviathan. (1990). Absorptive Capacity: A New Perspective On Learning @ Innovation. *Administrative Science Quarterly*, vol.35: 128-152.